

بررسی روابط بینامتنی قرآن کریم با رمان شیء من الخوف ثروت اباطه

جواد رنجبر* / سمیه ثامنی** / خاطره احمدی***

دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۸/۱۰

پذیرش:

۱۳۹۳/۱۰/۲۰

چکیده

بینامتنیت یکی از رویکردهای نقد ادبی جدید است که روابط بین متون را بررسی می‌کند. براساس این نظریه، متن مستقل وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، متون با یکدیگر در تعامل اند و در هر متنی بازخوردی از متون پیشین یا معاصر وجود دارد که به شکل‌های گوناگون دینی، ادبی، تاریخی و اسطوره‌ای نمود می‌یابد. تأثیرپذیری لفظی و معنوی ثروت اباطه از مضامین آیات قرآنی، در آثار وی به فراوانی دیده می‌شود. این اثرپذیری، سبب شکل‌گیری انواع و اشکال بینامتنیت در آثار وی شده است. در این نوشتار، کوشش شده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در قالب نظریه «بینامتنیت»، ضمن تبیین و تفسیر روابط بینامتنی رمان شیء من الخوف ثروت اباطه، با متون دینی به‌ویژه قرآن کریم، میزان تأثیرپذیری این نویسنده پرکار از آبخور همیشه جوشان وحی، بررسی و تحلیل شود. دستاوردها نشان می‌دهد که نویسنده از بینامتنی پنهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده و با الهام از مفاهیم قرآن کریم، رمان خود را به فراخوانی شخصیت‌های قرآنی، آراسته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بینامتنیت، ثروت اباطه، رمان شیء من الخوف.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور و دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Javadranjbar@yahoo.com

so.sameni@yahoo.com

kahmadi200@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس.

*** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

بینامتنیت یکی از رویکردهای نقد جدید است که توجه ناقدان را از ماتن یا صاحب متن به سوی خودِ متن معطوف می‌دارد. براساس آن، هیچ متنی به تنهایی شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را بدون ارتباط با متون دیگر تفسیر کرد. متن‌های گوناگون از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته و زبان، وزن و معنای آنها بر هم اثر گذاشته یا از هم اثر پذیرفته است. این تأثیر و تأثرها گاهی در متون مختلف دینی، ادبی، اسطوره‌ای و تاریخی شکل می‌گیرد. «پژوهشگران عرب، اصطلاحاتی متعدد و احياناً مترادف را برای این مفهوم پیشنهاد داده‌اند؛ از جمله: التناصیه، النصوصیه، تداخل النصوص، النصوص المتداخله؛ و النص الغایب که در مقابل آن النص الراهن، النص الحاضر و... قرار می‌گیرد». (عطا، ۲۰۰۷: ۱۱) «بینامتنیت معتقد به رابطه بین متن‌های متعدد است و تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده است؛ اما ساده‌ترین تعریف را ژولیا کریستوا ناقد فرانسوی قرن بیستم بدین شکل ارائه داده است که هر متنی برگرفته و تحولی از بسیاری از متون دیگر است». (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱)

ثروت دسوقی اباطه، فرزند سیاست‌مدار نامدار، ابراهیم دسوقی پاشا اباطه، در سال ۱۹۲۷م، در قاهره به دنیا آمد. وی زندگی ادبی خویش را درحالی که تنها شانزده سال داشت، با نوشتن مقاله‌هایی در مجله‌های «الثقافة» و «الرساله» آغاز کرد. (اباطه، ۱۹۹۳: ۱/۱) او با اینکه درس خوانده رشته حقوق بود و پروانه وکالت داشت، «برای وکالت آفریده نشده بود». (الذوادی،

۱۹۸۶: ۶۸) علاقه به ادبیات او را به سمت وسوی دیگری رهنمون ساخت و گام در وادی نویسندگی نهاد. نخستین کار او یعنی *رمان/بن عمار* (۱۹۵۴م) با استقبال چشم‌گیری روبه‌رو شد. (اباطه، همان: ۱/ب) پس از آن، آثارش روز به روز شهرت و آوازه بیشتری یافت. ثروت اباطه، یکی از آن ادیبانی بود که برای پایه‌گذاری «اتحاد الکتاب» در مصر بسیار کوشید و پس از توفیق حکیم، دومین رئیس آن شد (توفیق، ۱۹۹۵: ۱۴۹)، تا اینکه در ۱۷ مارس ۲۰۰۲ بدرود حیات گفت.

یکی از رمان‌های این نویسنده *شیء من الخوف* است. با مطالعه این رمان درمی‌یابیم که کارکرد عناصر دینی و قرآنی در این رمان به صورت اقتباس کامل و گاه جزئی، متغیر یا اشاره‌ای و مضمونی بوده است. در نوشتار حاضر، به انواع این رابطه‌ها و تحلیل آنها براساس نظریه بینامتنیت می‌پردازیم. با خوانش دقیق *شیء من الخوف* به این نتیجه می‌رسیم که بیشترین شکل روابط بینامتنی این رمان قرآنی، به صورت نفی متوازی است که نویسنده در آن توانسته است نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر برقرار سازد و تعاملی آگاهانه پدید آورد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد ارتباط بینامتنی *قرآن کریم* با رمان *شیء من الخوف* را بررسی کند و از این رو، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. شیوه استفاده از روابط بینامتنی رمان با

متون دینی به‌ویژه قرآن کریم چگونه است؟

۲. ثروت اباطه بیشتر از کدام یک از شیوه‌های

بینامتنیت بهره برده است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی در زمینه بینامتنیت قرآنی و دینی در اشعار و آثار شاعران و ادیبان مختلف صورت گرفته است؛ ولی تا آنجا که نگارندگان مقاله بررسی و جست‌وجو کرده‌اند، پژوهشی با این موضوع و محتوا در زمینه بینامتنیت قرآنی در رمان، یافت نشد. تنها به دو مقاله با عنوان «التناص القرآنی فی روایة حکایات حارتنا لنجیب محفوظ» نوشته خلیل پروینی و نعیم عموری و مقاله «التناص القرآنی فی روایة اللص و الکلاب لنجیب محفوظ» نوشته خلیل پروینی و دیگران دست یافتیم که نشان می‌دهد در زمینه بینامتنیت رمان، مجال گسترده‌ای برای پژوهش و بررسی وجود دارد.

درباره تحلیل و بررسی رمان‌های ثروت اباطه، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل شخصیت در آثار داستانی ثروت اباطه و شیرزاد حسن از دیدگاه روان‌شناسی و نقد ادبی» از یدالله پشبادی در دانشگاه شهید چمران اهواز و نیز مقاله‌ای با عنوان «جریان سیال ذهن در رمان‌های ثروت اباطه» از حسن دادخواه تهرانی و یدالله پشبادی نوشته شده است. افزون بر آن، مقاله‌ای به نام «تحلیل روابط بینامتنی داستان حضرت موسی^(ع) در رمان طارق من السماء ثروت اباطه» از جواد رنجبر و خاطره احمدی در فصلنامه مطالعات قرآنی نیز چاپ شده است.

آنچه این پژوهش را از همتایان آن متمایز می‌سازد، از یک‌سو آن است که به بینامتنیت قرآنی در متون نثری و داستانی چندان توجه نشده است و از سوی دیگر، توجه خاص این مقاله به رمان ثروت اباطه است.

ادبیات نظری تحقیق

۱. نظریه بینامتنیت و انواع آن

واژه بینامتنیت را «کریستوا» هنگامی به کار برد که دریافت متن‌ها زمانی می‌تواند معنادار باشد که به دیگر متون، هم نوشتاری و هم گفتاری وابسته شوند. بر این اساس، متن ادبی تنها یکی از موقعیت‌هایی است که چندین گفتمان گوناگون در آن به هم می‌رسند، جذب می‌شوند، دگرگونی می‌یابند و معنایی را می‌پذیرند؛ زیرا در این شبکه چرخشی، وابستگی دوسویه که فضای بینامتنی‌اش می‌نامند، جای داده شده است. (Wilkie & stibbs, ۱۷۹: ۲۰۰۴). کریستوا معتقد است: «متون از طریق تلمیح، نقل قول، تقلید سبکی، جنبه‌های فرمی، استفاده از ژانر مشترک، بازیگری، طرد و انواع و اقسام روش‌های دیگر با سایر متون ارتباط می‌یابند». (کریستوا، ۱۳۸۱: ۳۶)

مفهوم بینامتنیت بر پایه نظریات زبان‌شناختی «فردینان دو سوسور» روسی شکل گرفت. «گراهام آلن» ریشه آن را در نظریه سوسور می‌داند. (Allen, ۲۰۰۰: ۲) این همان تناص یا بینامتنیت است و متفکرانی همچون «میخائیل باختین» و «ژولیا کریستوا» نیز این نظریه را بیان کرده‌اند. آنها بر این باور بودند که «هر متنی به‌منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است». (کریستوا، همان: ۴۴) این تعریف از بینامتنیت، دو اصطلاح جدید «متن حاضر» و «متن غایب» را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متن‌هایی که با متن کنونی تعامل دارند، متن غایب نامیدند. باختین در واقع نخستین نظریه‌پرداز است که می‌توان بینامتنیت را به‌طور

مهم‌ترین رکن نظریه بینامتنی در تفسیر متون به‌شمار می‌رود.

بازآفرینی متن پنهان به سه صورت انجام می‌شود که قواعد سه‌گانه بینامتنیت نام گرفته است: قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی، قاعده نفی کلی. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) محمد بنیس، یکی از نخستین منتقدانی بود که به موضوع بینامتنی در نقد ادبیات عربی پرداخت. وی به پیروی از ژولیا کریستوا، برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر، از سه معیار سود برده و آنها را قوانین بینامتنیت خواند. (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰) این معیارها عبارت‌اند از:

۱- ۲. الف. قانون «اجترار» نفی جزئی: «اجترار» از ریشه «جرّ یجرّ جرّاً» و از باب افتعال، و در لغت به معنای کشیدن و جذب کردن و در اصطلاح، گونه‌ای روابط بینامتنی است که نویسنده در آن، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر، ادامه متن غایب است که کمتر شاهد نوآوری نویسنده در آن هستیم. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

۱- ۲. ب. قانون «امتصاص» یا نفی متوازی: «امتصاص» از ریشه «مصّ یمصّ مصّاً» و از باب إفتعال، در لغت به معنای مکیدن و جذب کردن است و در اصطلاح، به روابط بینامتنی گفته می‌شود که در آن نویسنده، متن غایب را می‌پذیرد و به‌گونه‌ای در متن حاضر به‌کار می‌برد که جوهره آن تغییری نمی‌کند. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) این قانون در مقایسه با قانون پیش، با نوآوری بیشتر نویسنده همراه است.

تلویحی از نظریه‌هایش برداشت کرد؛ بنابراین صورت‌گرایان روسی نخستین نظریه‌پردازانی بودند که موضوع «مناسبات میان متونی» را در نقد متون ادبی مطرح کردند. (میرزایی، ۱۳۸۴: ۶۳) بینامتنیت از دیدگاه‌های مختلف به انواع متفاوتی تقسیم می‌شود. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، بینامتنیت را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کند:

۱- ۱. الف. بینامتنیت مستقیم: انتخاب بخشی از متن یا متون پیشین و قرار دادن آن در متن جدید است؛ البته پس از بیان مقدمه‌ای که آن را با موقعیت ارتباطی جدید و موضوع متن متناسب می‌سازد و این همان مفهوم بینامتنیت خارجی و شکلی است.

۱- ۱. ب. بینامتنیت غیرمستقیم: از متن استنباط می‌شود و به بینامتنیت افکار یا خوانش فرهنگی (المقروء الثقافی) یا خاطره تاریخی گفته می‌شود که بینامتنیت در آن با روح و معنایش حاضر می‌شود، نه با حروف و واژگانش و از اشاره‌های متن و رموزش فهمیده می‌شود؛ این همان بینامتنیت داخلی و مضمونی است. (شبل محمد، ۲۰۰۷: ۸۰-۷۹)

۲. روابط بینامتنیت

بینامتنیت سه رکن اصلی دارد: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. در این نوشتار، قرآن کریم، متن غایب و رمان شیء من الخوف، متن حاضر نام دارد. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی خواننده می‌شود و

۱-۲. ج. قانون «حوار» یا نفی کلی: «حوار» از ریشه (حار یحور و از باب حاور یحاور محاوره) و در لغت به معنای پاسخ دادن است. این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنیت است و به خوانشی آگاهانه و ژرف نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد؛ زیرا نویسنده یا شاعر در این نوع از روابط، متن پنهان را کامل بازآفرینی می‌کند و به‌طور معمول، مسئله بدون تکلف و ناخودآگاه روی می‌دهد. (وعدا لله، ۲۰۰۵م: ۳۷) این سه نوع رابطه بین متن حاضر و غایب، بخش اصلی بینامتنیت است و روابط بینامتنی را تبیین می‌کند.

خلاصه رمان شیء من الخوف

نخست بیان این نکته ضروری است که برطبق اظهارات اباطه، این رمان مضمونی سیاسی دارد و دوره حکومت جمال عبدالناصر را به‌تصویر می‌کشد. (الأسعد، ۲۰۰۲: ۲) استبداد و سلطه‌گری حکام در این رمان، در نقش جوانی یاغی و سرکش به نام «عتریس» و آزادی‌خواهی در نقش «فؤاده» جلوه‌گر می‌شود. داستان براساس مذهب «ابوحنیفه» درباره مشروعیت ازدواج نوشته شده است. عتریس در میان اهل روستا به کشتار و آزار و اذیت مردم دست می‌یازد و فضایی از ترس و رعب را بر روستا حاکم می‌کند، به طوری که اهالی روستا جرأت سرپیچی و نافرمانی از دستور او را ندارند. او از کودکی، به یکی از دختران روستا به نام فؤاده، علاقه‌مند می‌شود و تصمیم می‌گیرد با او ازدواج کند. فؤاده، فرزند حافظ و فاطمه از دختران صاحب شأن و کمال روستاست که عاشق طلعت، هم‌بازی دوران کودکی اش است. فؤاده درخواست

عتریس را برای ازدواج نمی‌پذیرد؛ اما پدرش از ترس جان دختر و متلاشی شدن زندگی وی، به‌جای اینکه نارضایتی فؤاده را بازگو کند با مشورت با شاهدان دیگر، موافقت او را به عتریس اعلام می‌کند و با یک وکالت فضولی، دخترش را به ازدواج عتریس درمی‌آورد. پس از فاش شدن حقیقت برای عتریس، به دنبال پرس‌وجو از درستی یا نادرستی عقد ازدواج و روشن شدن موضوع، عتریس به زد و خورد و آتش‌سوزی در روستا دست می‌زند و از آنجا که به فؤاده علاقه‌مند است، نمی‌تواند او را بکشد و می‌کوشد «شیخ ابراهیم» را که از بزرگان روستاست و به باطل بودن عقد اصرار می‌ورزد، ساکت کند و او را به کشتن پسرش محمود، تهدید می‌کند، اما شیخ عقب‌نشینی نکرده و سرانجام محمود کشته می‌شود. در قسمت پایانی رمان، عتریس درمانده و ناتوان، راه دیگری در مقابل خود نمی‌بیند و به اجبار فؤاده را آزاد می‌کند. نویسنده در پایان داستان، بازگشت فؤاده به همراه مادرش از خانه عتریس را به تصویر می‌کشد که راهی تشییع جنازه محمود می‌شوند.

تحلیل بینامتنیت داستان

اباطه در جریان روایت داستان، از قرآن و تعالیم آن در جایگاه متن غایب بهره می‌گیرد و این وام‌گیری‌ها را گاه با اشاره‌های مستقیم و گاه بدون اشاره انجام می‌دهد. آنچه در ادامه بیان می‌شود، گوشه‌ای از تأثیرپذیری‌های این نویسنده از قرآن کریم به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم است که ضمن شرح کوتاهی درباره متون، تبیین و تحلیل روابط میان دو متن نیز بدان افزوده شده است.

۱. بینامتنیت مستقیم

نویسنده در پاره‌ای از موارد، برای بیان سخن و اهداف خود از آیات قرآنی به صورت مستقیم بهره گرفته است. در برخی از موارد، آیات را کامل بیان کرده و در مواردی دیگر، قسمتی از آنها را ذکر کرده، بدین معنا که به دفاع از این محتوا و مضامین قرآنی برخاسته و معنای مطمح نظر خویش را هم‌سو با آن قرار داده است. همان چیزی که یادآور قانون نفی متوازی یا امتصاص است.

۱-۱. بیان احکام دینی

«حافظ»، دوران کودکی خود را حکایت می‌کند که با دوستش «فایزیک»، به دنبال نمازگزاران به مسجد جامع می‌رفتند، اما نمی‌دانستند چطور نماز بخوانند؛ سپس در حیاط مسجد، مردم را می‌دیدند که مشغول وضو گرفتن بودند. «وَجَدْنَا قَوْمًا يَمِيلُونَ إِلَى الْيَمِينِ لِيَدْلُقُوا مِنْ بَابِ فَمِلْنَا مَعَهُمْ وَرَأَيْنَاهُمْ يَغْسِلُونَ وَجُوهَهُمْ وَآيِدِيَهُمْ وَرُؤُوسَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ مِنْ بَثْرِ هِنَاكَ فَرَحْنَا نَفْعَلُ مِثْلًا يَفْعَلُونَ» (اباطه، بی تا: ۵)، «گروهی را دیدیم که به سمت راست حرکت می‌کردند تا از دری داخل شوند؛ پس، با آنها حرکت کردیم و آنها را دیدیم که چهره و دست‌ها و سر و پایشان را می‌شویند؛ پس مانند آنها شروع به وضو گرفتن کردیم و صورت و دست‌ها و سر و پاهای خود را شستیم». همان‌طور که می‌دانیم وضو از آداب و عبادات دین اسلام و از مقدمات اقامه نماز است و سبب طهارت جسم و صفای روح می‌شود. در قسمتی از آیه ششم سوره مائده، به شیوه وضو

گرفتن اشاره شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید». در این آیه، مؤمنان مورد خطاب قرار می‌گیرد و احکام وضو برای آنان شرح داده می‌شود. صیغه غایب (یغسلون) در این آیه با صیغه امر مخاطب (فاغسلوا) آمده، و با افزودن کلماتی، شرح و تفصیل بیشتری از شیوه وضو گرفتن بیان شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد با این تغییرات اندک، بتوان بینامتنیت را از نوع نفی جزئی و اجترار به‌شمار آورد؛ زیرا نویسنده با بیان جزئی از متن پنهان در متن حاضر، به ادامه آن پرداخته است.

۲-۱. تلاوت آیات قرآنی

در ادامه داستان، حافظ به یاد می‌آورد هنگامی که داخل مسجد می‌شوند، امام جماعت به تلاوت آیاتی از سوره ضحی می‌پردازد. «كَمْ يَكُنِ الشَّيْخُ عَبْدًا التَّوَابِ هُوَ الْإِمَامُ يَوْمَ دَخَلْنَا أَنَا وَفَازِيكُ وَإِنَّمَا كَانَ أَبُوهُ الشَّيْخُ جَابِرٌ. وَأَمَّ الصَّلَاةَ وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ فِي صَوْتٍ جَمِيلٍ أَخَاذٍ» (اباطه، بی تا: ۷)؛ «روز ورود من و فایزیک شیخ عبدالتوابع امام جماعت نبود؛ بلکه پدرش شیخ جابر امام جماعت بود و نماز را به‌جا آورد و قرآن را با صدای زیبا و گیرایی تلاوت کرد». این جمله با آیه شش سوره ضحی ارتباط بسیار نزدیکی دارد. نویسنده به یکی از اعمال نیکوی مسلمانان، یعنی تلاوت قرآن، اشاره می‌کند و آن را در رمان خود ذکر می‌کند.

موکلتي فؤادة حافظ البکر البالغة على سنة الله و رسوله و على مذهب الإمام أبی حنیفة و على النهر المسمى بیننا. قل یاسی عتریس قبلت زواجها». (اباطه، بی تا: ۸۵) بار دیگر آیه قرآنی بدون هیچ گونه تغییری آورده شده است. اما مفهوم آیه بر این دلالت دارد که ازدواج سبب دوستی و محبت زوج و زوجه را فراهم می سازد و مایه آرامش آنها می شود؛ این مفهوم البته با آنچه در رمان آمده است همسویی ندارد، زیرا فؤادة، ازدواج خود با عتریس را سرآغازی نامبارک می داند که زندگی آینده او را به نابودی و تباهی می کشاند و معتقد است عشق و محبت در زندگی اش راهی ندارد. بنابراین با تغییر کلی، مفهوم بینامتنیت از نوع نفی کلی و حوار است.

۳-۱. مجازات

یکی از بخش های رمان اشاره به روزی دارد که فاطمه با حافظ، از مکتبخانه باز می گردند. در کنار رودخانه پای فاطمه می لغزد و به داخل آب می افتد، در این حال، حافظ نیز به داخل آب می پرد تا به کمکش رود و او را از رودخانه خارج کند. «وَ إِنَّمَا الْمَلَائِكَةُ هُمُ الَّذِينَ شَدُّوا قَدَمَهَا إِلَى النَّهْرِ جَزَاءً وَ فاقاً لَهَا عَن نَسِيانِها جلالَ کلماتِ الله، وَ تَفکیرِها فی ذلکَ الفَتَى الذی یُمسکُ اللوحَ» (همان: ۱۷)؛ تنها فرشتگان بودند که پاهایش را در رودخانه محکم کردند به عنوان پاداشی مناسب برای فراموش کردن عظمت کلمات الهی و فکر کردنش درباره جوانی که تخته (تابلو) را می گرفت؛ یا آیات سوره مبارکه نبأ که می فرماید: «لا یَدُوُّونَ فیها بَرْدًا وَ لا شَرابًا»:

«ابن عباس» در شأن نزول سوره ضحی می گوید: وحی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پانزده روز قطع شد؛ پس، مشرکین مکه گفتند که پروردگار محمد او را رها کرد و مبعوض داشت و اگر امر او از طرف خدا بود هر آینه پی در پی به او وحی می شد؛ پس، این سوره نازل شد. (الطبرسی: ۱۳۹/۲۷) در این سوره پیامبر به نعمت های اخروی که بسی از نعمت های دنیوی بالاتر است بشارت داده شده است. اباطه این سوره را بدون هیچ تغییری آورده است؛ اما یادآوری آن در ذهن حافظ در زمان حاضر، حکایت از آن دارد که او نیز به آینده ای روشن در برابر شرارت های عتریس امیدوار است. با این برداشت، می توان بیان کرد بینامتنیت از نوع نفی متوازی است.

در قسمت دیگری از رمان که «الشیخ عبدالتواب»، صیغه عقد را جاری می کند به تلاوت آیه ۲۱ سوره روم می پردازد که به امر ازدواج اشاره دارد. همچنین، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل می کند: «مد یدک... هات یدک یاسی عتریس... بسم الله الرحمن الرحیم... قال سبحانه و تعالی: و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها؛ و جعل بینکم مودة و رحمة إن فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَتَفکرون». (مریم: ۲۱) «و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است». «صدق الله العظیم؛ و قال الصلاة و السلام: «تناکحوا تناسلوا فإنی مباه بکم الأمم یوم القیامة» قل یاسی حافظ أفندی... زوجتک

در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی. «إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَافًا»: جز آب جوشان و چرکابه‌ای. این آیه به نوشیدنی‌های جهنمیان اشاره دارد. یعنی نه اینکه به جهنمیان آب ننوشانند، بلکه آب جوشان و خونابه به آنان داده می‌شود.

«جَزَاءٍ وَفَاقًا»: کیفری مناسب [با جرم آنها]؛ یعنی چون به کسی رحم نکردند و خدا را نافرمانی کردند، پس کیفرشان صورت حقیقی عمل آنهاست. جزاء وفاقا، بیست‌وششمین آیه سوره نبا است که در آیات پیش از آن از عذاب‌های جهنم برای کافران و گنهکاران سخن رفته، سپس آمده که این مجازات متناسب با گناهی است که آنها مرتکب شده‌اند. در این عبارات نیز نویسنده به خوبی از این آیه بهره گرفته و لغزیدن پای فاطمه در آب را نتیجه فراموش کردن یاد خدا و اندیشیدن به حافظ بیان کرده است، جوانی که لوح را برای او نگاه می‌داشت. این یعنی مجازاتی متناسب با خطا و اشتباه او.

تفاوتی که در مفهوم آیه در قرآن کریم و رمان وجود دارد، این است که در قرآن، سخن از عذاب‌های آخرت برای کافران است، اما در رمان، از مجازاتی دنیوی برای بنده خطاکار سخن به میان آمده است. بنابراین می‌توان گفت بینامتنیت از نوع نفی متوازی و امتصاص است به طوری که نویسنده، مفهوم متن غایب را اقتباس کرده بدون تغییر در جوهره‌اش، آن را در رمان خود به کار برده است.

۴-۱. شهادتین

جاری ساختن شهادتین بر زبان، یکی از شروط اسلام آوردن است و مسلمانان در آستانه مرگ و

لقای پروردگار، با ذکر شهادتین، مسلمان از دنیا می‌روند. در این رمان نیز، هنگامی که فاطمه در حال غرق شدن در رودخانه است و خود را به مرگ نزدیک می‌بیند، می‌کوشد شهادتین را به زبان بیاورد. «لَمْ تَكُنْ تُفَكِّرُ فِي هَذِهِ اللَّحْظَاتِ فِي شَيْءٍ، إِلَّا أَنَّهَا كَانَتْ كُلَّمَا صَعَدَتْ إِلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَذَكَّرْتُ أَنْ تَقُولَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ لَكِنَّ جَهْلَهَا بِالْعَوْمِ لَا يُمَهِّلُهَا أَنْ تَقُولَ شَيْئًا» (همان: ۱۸)؛ «در این لحظات به چیزی فکر نمی‌کرد، جز اینکه هر بار که به سطح آب می‌آمد به یاد می‌آورد که بگویند گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) پیامبر خداست؛ اما آشنا نبودن وی به شنا به او فرصت نمی‌داد که چیزی بگوید».

شهادت به وحدانیت و یگانگی خداوند در قرآن کریم و شهادت به رسالت پیامبر در سوره‌های قرآن بارها تکرار شده است. در آیه هجده سوره آل عمران می‌خوانیم: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ و در آیه ۲۹ سوره فتح آمده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ». بنابراین، با توجه به اینکه در این رمان نیز تفکرات فاطمه، در همین معنا به کار رفته، بینامتنیت از نوع نفی جزئی و اجترار است، یعنی متن حاضر به نوعی ادامه دهنده مفهوم متن غایب است.

۵- ۱. رساندن پیام

حافظ و دو تن از دوستان دیگرش به نزد فؤاده می‌روند تا از او برای ازدواج با عتریس وکالت بگیرند؛ اما او به آنان وکالت نمی‌دهد و ازدواج با عتریس را نمی‌پذیرد. یکی از آنان چنین می‌گوید: «إه... ما علی الرسول إلا البلاغ. هیا بنا یا هندای أفندی... هیا بنا یا حافظ افندی» (همان: ۸۱)؛ «وظیفه پیامبر، تنها ابلاغ و پیام‌رسانی است، ای هندای افندی عجله کن برویم عجله کن یا حافظ افندی». نویسنده به خوبی در این قسمت از آیه قرآن استفاده کرده است و از زبان شخصیت‌های داستانش وظیفه را در جایگاه فرستاده، تنها ابلاغ نظر فؤاده بیان کرده است؛ به این معنی که آنان مسئولیتی در قبال نپذیرفتن فؤاده ندارند و تنها آنچه را که اتفاق افتاده است، نقل می‌کنند. در آیه ۹۹ سوره مائده، صحبت از مسئولیت اعمال بندگان خداست، «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ». در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: پیامبر گرامی اسلام تنها وظیفه بیان دستورات دین و فرمان‌های الهی را برعهده داشتند و مسئولیت اینکه بندگان به این دستورات عمل می‌کنند یا نه با خودشان است و وظیفه پیامبر تنها ابلاغ است.

درست است که ابلاغ پیام، وجه مشترک بین کاربرد آیه در رمان و قرآن کریم است، اما مفهوم آیه در این دو متن با هم متفاوت است، بنابراین، بینامتنیت از نوع نفی متوازی و امتصاص است؛ زیرا ثروت اباطه نه تنها جوهره متن غایب را تغییر نداده،

بلکه به دفاع از آن نیز برخاسته است که با نوآوری‌هایی هرچند اندک همراه است.

۲. بینامتنیت غیرمستقیم

در این بخش، اباطه به صورت مستقیم از آیات و عبارات‌های قرآنی استفاده نمی‌کند؛ بلکه مفاهیم قرآنی را تلویحاً بیان کرده و به آنها اشاره می‌کند.

۱- ۲. فراخوانی شخصیت‌های دینی

نویسنده، رمان را با آنچه در فکر حافظ می‌گذرد، آغاز می‌کند. تفکر او پیرامون خلقت زمین، انسان و سیر و حرکتش طی تاریخ دور می‌زند، تا جایی که به ذکر شخصیت‌های دینی می‌پردازد و سخن از پیامبران الهی، حضرت موسی^(ع) و حضرت عیسی^(ع) به میان می‌آید: «وَحِينَ يَفْرَعُ التَّارِيخُ مِنَ الْقُوَى الْبَاطِشَةَ تَتَهَدَى إِلَيْهِ الرِّسَالَاتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَيَرَى نَفْسَهُ سَاعِيًا وَرَاءَ مُوسَى عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ نَفْسِهَا، ثُمَّ يَرَى نَفْسَهُ مَعْدَبًا بِالْمَسِيحِيَّةِ سَعِيدًا بِهَا فِي وَقْتٍ مَعًا» (اباطه، بی تا: ۴)؛ «و هنگامی که تاریخ از نیروهای ظالمانه خالی می‌شود، نامه‌ها و پیام‌ها از آسمان به سوی وی فرستاده می‌شود و خودش را می‌بیند که در این سرزمین به دنبال موسی می‌دود و خودش را در آن واحد، هم آزار دیده مسیحیت و هم به وسیله آن سعادت‌مند می‌بیند». بدین گونه یادی از رسالت و پیامبری آنها در یادها به جای می‌گذارد. این مفهوم و اشاره به رسالت ایشان بارها در قرآن کریم آمده است. از جمله در آیه ۸۷ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَتَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

الْقُدْسُ أَفْكَلَمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ».

«در این میان شیخ ابراهیم جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا از حق دفاع کرده و اجازه تجاوز به حق‌الله را نمی‌دهد. به این ترتیب، اباضه برای تعبیر از مسائل زمان حال، از این شخصیت استفاده نموده است». (عشری، ۲۰۰۶: ۳۰) پس این اشاره غیرمستقیم نشان‌دهنده آن است که بینامتنیت از نوع نفی متوازی و امتصاص است.

۲-۲. توکل بر حکمت الهی

در این قسمت از رمان، نویسنده از فاطمه، مادر فؤاده سخن می‌گوید. او زنی با ایمان و پاک است که اباضه بارها به اعمال عبادی او مانند نماز، دعا و تلاوت قرآن و... اشاره کرده است: «وَأَمَّا أُمَّهَا فَمَلْقِيَةٌ أَمْرَهَا كُلُّهَا عَلَى اللَّهِ، فَمَا يَأْتِي بِهِ اللَّهُ خَيْرٌ، وَ مَا يَمْنَعُهُ عَنْهَا اللَّهُ فَهُوَ شَرٌّ، وَ الْحَيَاةُ كَمَا تَحْيَا جَمِيلَةٌ لَا تَرِيدُ مِنْهَا أَكْثَرَ مِمَّا تُعْطَى، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْخَلْقِ فِيمَا أُعْطِيَ وَ فِيمَا يَمْنَعُ» (اباضه، بی‌تا: ۱۶)؛ «و اما مادرش همه کارهای خود را به خدا واگذار کرده بود؛ پس آنچه خداوند پیش بیاورد، خیر است و آنچه خداوند مانع آن می‌شود، بدی است؛ و زندگی زیباست و بیش از نیازت، به تو نمی‌بخشد و سپاس مخصوص خداوند یکتای آفریننده است در آنچه می‌بخشد و آنچه مانع می‌شود».

توکل بر خدا و واگذارکردن کارها به او از نشانه‌های ایمان انسان مسلمان است و در قرآن کریم بارها به آن سفارش شده، مانند آیه ۵۸ سوره فرقان «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ

سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بَدُنُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا»؛ که خداوند در آن به پیامبر اسلام سفارش می‌کند که بر پروردگار توکل کند و تسبیح و حمد و سپاس او را به جا آورد. بنابراین، جمله ابتدایی که مفهوم کلمه توکل را دربردارد از نوع بینامتنیت متوازی است. در ادامه، خداوند خالق توانایی است که به صلاح و مصلحت بندگان خود به‌خوبی آگاه است و خیر و شر آنها را بهتر تشخیص می‌دهد. چنان‌که در آیه ۲۱۶ سوره بقره آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». در این آیه، یک حکم کلی صادر شده است و آن اینکه خداوند با توجه به علمی که درباره بندگانش دارد، به سرنوشت آنان آگاه‌تر است. بنابراین با توجه به مفهوم به‌کاربرده شده در رمان، بینامتنیت از نوع نفی متوازی است، بدین معنا که نویسنده با استفاده از واژگان و عبارات قرآن، آن را در متن خویش جذب، و با نوآوری خود، آن را بازآفرینی کرده است.

۳-۲. استغفار و آموزش گناهان

استغفار، طلب آمرزش گناهان از خداوند متعال، و بازگشت به سوی اوست. خداوند بخشنده و مهربان، استغفار را راهی قرار داده است تا بندگان خود را از آلودگی گناهان بشویند و با روح و جسمی پاک و آراسته به پیشگاه او حاضر شوند؛ چنانکه در آیه سوم سوره هود نیز چنین آورده است. در این آیه، پیامبر، یارانش را به استغفار دعوت می‌کند و آنان را به توبه اندرز

دارد: «أَنَا لَا أَخَافُهُ فَإِنَّا وَاثِقَةٌ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ أَقْدَرُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَبْدِ وَ لَكُنِّي أَكْرَهُ هَذَا الْخَوْفَ الَّذِي يُلْقِيهِ فِي قُلُوبِ النَّاسِ» (همان: ۱۹)؛ «من از او نمی ترسم؛ زیرا مطمئنم که خداوند از او بزرگ تر و تواناتر است؛ اما از این ترسی که در دل های مردم می اندازد، بیزار و متنفرم». این سخن در واقع، به موضوع آیه اشاره دارد که هیچ چیز سبب ترس انسانی که به خداوند ایمان کامل دارد، نمی شود. بنابراین می توان گفت بینامتنیت در این بخش از نوع نفی متوازی است.

۵-۲. خلقت انسان

فاطمه فؤاده فرزندش را نتیجه عشقش به حافظ می داند و در بخشی از داستان به یاد تولد او، به این نمونه خلقت آفریدگار می پردازد: «و هل هناك آية أعظم من الانسان؟ لقد خلق الله الكثير و أنزل الأديان؛ و لكن آيته العظمى ما زالت هي الانسان. سره الغامض و صرحه الضخم و بنيانه الذي لا يبلى. فهو باق في الدنيا و في الآخرة لا يتهي» (همان: ۲۲)؛ «آیا نشانه ای بزرگ تر از انسان وجود دارد؟ قطعاً، خداوند چیزهای بسیاری را آفریده و ادیان بسیاری نیز نازل فرموده است؛ اما بزرگ ترین نشانه اش همچنان انسان است. او در دنیا و آخرت باقی و جاودان است». به آفرینش انسان و موجودات در آیات فراوانی از قرآن کریم اشاره شده است؛ از جمله در سوره الرحمن آیات یک تا سه آمده است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ». همچنین در آیه دوم سوره علق آمده: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ». پس، بینامتنیت در این بخش نیز از نوع نفی متوازی و

می دهد. ثروت اباطه نیز برای آمرزش گناهان شخصیت رمانش، به استغفار روی می آورد. فاطمه، به دلیل دل بستگی شدید به حافظ و فراموشی یاد خدا خود را گناهکار می داند و از خداوند طلب استغفار می کند. «كَمَا تَعَوَّدْتُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ اللَّهَ كُلَّمَا ذَكَرْتُ حَافِظَ، وَ هَكَذَا كَانَ أَبُوهَا كَثِيرًا مَا يَسْمَعُهَا تُطَلِّقُ هَذِهِ التَّنْهَدَةَ الْعَمِيقَةَ وَ تَعَوَّدُ بَعْدَهَا فِي صَوْتِ خَاشِعٍ مُتَوَاضِعٍ فِيهِ كَثِيرٌ مِنَ الرَّجَاءِ وَ كَثِيرٌ مِنَ الرُّوحَانِيَةِ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الْعَظِيمَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ عَظِيمٍ» (همان: ۱۸)؛ «همچنان که عادت کرده بود، هرگاه حافظ را به خاطر می آورد از درگاه خداوند متعال طلب آمرزش کند و همین طور پدرش نیز عادت کرده بود با صدایی از روی تواضع و فروتنی که از امید و معنویت بسیار زیادی سرشار بود، از هر گناه کبیره ای طلب آمرزش کند». (همان: ۱۸) پس می توان گفت این مفهوم بین آیه و رمان مشترک است؛ منتها به دلیل تفاوت در مصداق از نوع نفی متوازی و امتصاص است.

۴-۲. ایمان و توکل به خدا

انسان با ایمان، جز از خداوند متعال بیم ندارد، زیرا در روز قیامت در پیشگاه پروردگار به حسابش رسیدگی می شود. آیه سیزدهم سوره احقاف، به کسانی اشاره دارد که به خداوند ایمان دارند و هیچ چیز باعث خوف و ترس آنان نمی شود و تنها به دنبال رضایت الهی هستند. در رمان نیز فؤاده دختر مؤمنی است که از عتریس و کارهای او ترسی به خود راه نمی دهد و به خداوند متعال و قدرت بی نهایت او ایمان راسخ

امتناس است؛ بدین شکل که اباطه با جذب و دگرگون‌سازی کلام قرآنی، به اثرش رنگ و بویی قرآنی می‌دهد. وی همان مضامین قرآنی را بدون هیچ‌گونه تغییری در جوهره آن، فرامی‌خواند و به دفاع از آن می‌پردازد که یادآور معیار نفی متوازی یا امتناس است و حکایت از آگاهی زیاد نویسنده از معانی و مضامین قرآنی دارد.

در جای دیگری از رمان نیز، به آفرینش انسان اشاره می‌شود؛ آنجا که به ذهن حافظ‌خطور می‌کند: «كَانَ يَخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَعْرِفُ أَعْوَارَ هَذِهِ الْأَرْضِ وَأَنَّهُ كَانَ فِي يَوْمٍ مَا فِي دَاخِلِهَا تَحْنُو عَلَيْهِ أَعْمَاقُهَا وَتَدْفُئُهُ حَنَائِهَا وَ يَمِدُّهُ بِالسُّقْيَا مَائُهَا» (همان: ۳)؛ «چنین پنداشت که عمق این زمین را می‌شناسد و روزی درون آن بوده است و اعماقش به او مهر می‌ورزد». در اینجا به موضوع آفرینش انسان از خاک اشاره شده است. خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم، آیه ۲۶ سوره حجر این نکته را بیان فرموده که انسان از خاک آفریده شده است و به خاک نیز بازمی‌گردد و خلقت او از گلی خشک و سیاه و بدبو است. پس، با مفهوم رمان یکسان است و بینامتنیت از نوع نفی متوازی است.

۲-۶. ازدواج شرعی

یکی از شرایط صحت عقد ازدواج، موافقت دختر برای عقد است. در این رمان، حافظ پدر فؤاده و شاهدان دیگر به علت ترس از عتریس و اینکه فؤاده کشته شود، به دروغ موافقت فؤاده برای ازدواج را به عتریس اعلام می‌کنند، به این خیال که پس از جاری شدن عقد، فؤاده به دادن رضایت مجبور می‌شود و در این صورت، عقد صحیح

خواهد بود. بدین ترتیب، صیغه عقد جاری می‌شود و فؤاده به اجبار به همراهی عتریس به خانه او می‌رود و پس از چندی، فؤاده حقیقتی را که از عتریس پنهان داشته بودند، برای او بازگو می‌کند و مدعی می‌شود که همسر عتریس نیست و عقد ازدواج به دلیل نارضایتی او باطل است: «وَ فِي بَسَاطَةِ عَادَتِ فُؤَادَةَ تَقُولُ: وَ لَكِنَّا لَمْ نَتَزَوَّجْ... عَتْرِيسَ: سَيَاتِي الْحُبُّ... سَيَاتِي رُغْمَ أَنْفِهِ... سَوْفَ أَجْعَلُ طَلْبَاتِكَ أَوَامِرًا وَ سَوْفَ تَجْدِينَ نَفْسَكَ مَعَ الْأَيَّامِ مُضْطَرَةً أَنْ تَحْبِي زَوْجَكَ. وَ عَادَتِ فُؤَادَةَ تَقُولُ: لَكِنَّكَ لَسْتَ زَوْجِي...» (همان: ۸۷)؛ «و فؤاده می‌گوید: اما ما ازدواج نکرده‌ایم. عتریس: عشق خواهد آمد... و با گذشت زمان ناچار خواهی شد که شوهرت را دوست داشته باشی؛ و فؤاده باز می‌گوید: اما تو شوهر من نیستی». به دنبال صحیح نبودن عقد ازدواج، روابط نامشروع و از مصادیق آن، زنا خواهد بود که در آیه ۲ سوره نور به شدت نهی شده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَ كَمَا تَأْخُذُكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ». از این رو، بینامتنیت در این بخش از نوع نفی متوازی و امتناس است.

در قسمتی دیگر از رمان، سخن از زنی به نام «انعام» آمده که همسرش به دام اعتیاد افتاده است و بیشتر اوقات خود را با دوستان ناهلش سپری می‌کند. از سویی دیگر انعام هم به همسرش خیانت کرده و خانه‌شان را محل رفت و آمد مردان هوسباز قرار می‌دهد، تا اینکه شبی یک‌باره همسرش وارد خانه شده و پس از

۲. ثروت اباطه در شیء من الخوف از هر سه نوع روابط بینامتنی، یعنی اجترار و امتصاص و

فاش شدن ماجرا، دچار جنون می شود و انعام نیز از او طلاق می گیرد و تجارت بی شرمانه خود را ادامه می دهد. در این قسمت زمانی که اسماعیل، فرستاده عتریس از شیخ ابراهیم می خواهد همان گونه که در برابر انجام کار حرام انعام سکوت کرده است، در برابر ازدواج باطل فؤاده نیز سکوت کند، شیخ می گوید: «هذه تجارة قديمة الله يعاقب عليها في الآخرة؛ و انعام هي التي إختارتها أما اختطاف فتاة من بين أهلها و تزوير ارادتها و جعل عقد زواج باطل عقدا صحيحا ... أما هذا فهو هدم للحياة جميعا و للدين جميعا» (اباطه، بی تا: ۱۰۰)؛ «این تجارتی قدیمی است که خداوند کسانی را که مرتکب این امر می شوند در قیامت مجازات می کند؛ و انعام کسی است که آن را انتخاب کرده است؛ اما ربودن دختری از خانواده اش و عقد باطلی را عقد صحیح قرار دادن ... این باعث ویرانی زندگی و ویرانی دین می شود». این نیز از مصادیق زنا است. از این رو، بینامتنیت در این بخش نیز از نوع امتصاص است؛ به طوری که نویسنده نه تنها جوهره متن غایب را تغییر نداده، بلکه محتوای آن را نیز پذیرفته و با اندکی نوآوری بیان کرده است.

بحث و نتیجه گیری

۱. اباطه در آثار خود از قرآن کریم الهام گرفته است؛ این تأثیرپذیری گاهی به صورت آشکار و مستقیم و گاهی پنهانی و غیرمستقیم روی داده است؛ به طوری که درک و فهم آن تفکر و تعمق بیشتری را می طلبد.

عزام، محمد (۲۰۰۵). *شعرية الخطاب السردی*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، دون تاریخ الطبع.

عشری، زاید (۲۰۰۶). *استدعاء الشخصيات التراثية فی الشعر العربي المعاصر*. القاهرة: دارغریب للطباعة و النشر و التوزیع، دون تاریخ الطبع.

عطا، احمد محمد (۲۰۰۷). *التناص القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباته المصری*. المؤتمر الدولي الرابع لكلية الألسن بجامعة المنیا، دون تاریخ الطبع.

کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱). *کلام، مکالمه و رمان*. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: نشر مرکز.

حوار استفاده کرده، ولی بیشترین نوع بینامتنیت رمان وی با قرآن، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. چرا که جوهره متن غایب را تغییر نداده، بلکه به دفاع از آن نیز برخاسته است.

۳. روابط بینامتنیت در *شیء من الخوف*، بیشتر آگاهانه و مستقیم با واژگان یا مفاهیم آیات قرآن کریم است.

منابع

قرآن کریم.
آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
الاسعد، یوسف (۲۰۰۲). *جريدة الأسبوع الأدبی*. شماره ۸۲۶.

أباطه، ثروت (۱۹۹۳). *المؤلفات الكاملة*. مجلدان. بیروت: لبنان. مكتبة لبنان. الطبعة الأولى.
_____ (بی تا). *شیء من الخوف*. مصر: مكتبة مصر.

توفیق، نجیب (۱۹۹۵). *أشهر الأسرات فی مصر*. القاهرة: دار العرب للبستانی. الطبعة الأولى.
حسنی، المختار (۲۰۰۳). «التناص فی الإنجاز النقدي». *مجلة علامات*. المجلد ۱۳، الجزء ۴۹.
الذوادی، رشید (۱۹۸۶). *أحاديث فی الأدب مع توفیق الحکیم*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الأولى.

شبل محمد، عزّة (۲۰۰۷). *علم لغة النص، النظرية و التطبيق*. القاهرة: مكتبة الآداب. الطبعة الأولى.
الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی.

موسی، خلیل (٢٠٠٠). *قراءات فی الشعر العربی الحديث و المعاصر*. دمشق: اتحاد کتاب العرب، الطبعة الأولى.

میرزایی، فرامرز؛ نصیحت، ناهید (١٣٨٤). «روش گفتمان کاوی شعر». *مجلة انجمن زبان و ادبیات عربی*. سال اول. شماره ٤. صص ٤٥-٧٠.

وعدالله، لیدیا (٢٠٠٥). *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره*. دار المندلای. الطبعة الأولى.

Allen, Graham (٢٠٠٠). *Intertextuality*.

London & New York: Routledge.

Wilkie & stibbs, Christiane (٢٠٠٤).

intertextuality and the child reader. In hunt peter.

